

فارس- آیین امشاور و نمایی آلبوم «می‌فهمت» با حضور خواننده و بازیگر مطرح سینما و تلویزیون در سرای کتاب اندیشه سبز یزد برگزار شد. «محمدرضا فروتن» با حضور در این برنامه ضمن رونمایی از آلبوم جدید خود با عنوان «می‌فهمت»، بیان کرد: قطعه «روزهای مرگ عشق» آلبوم موسیقی «می‌فهمت»، از سروده‌های آفشین یداللهی است.



رونمایی آلبوم «می‌فهمت» به خوانندگی محمدرضا فروتن در یزد

وقتی «یوسا» از «مارکز» می‌گوید

ماجرای ۱۰ سال دوستی و قهر دوغول ادبی جهان

«ماریوبار گاس یوسا» نویسندهٔ پرویی برنده نوبل ادبیات بعد از یک دهه سکوت،

از خاطراتش با «گابریل گارسیا مارکز» نویسنده فقید کلمبیایی سخن گفت.

به گزارش ایسنا، روزنامه «ال پائیس» نوشت: «صد سال تنهایی» شاهکار «گابریل گارسیا مارکز»، ۵۰ سال پیش به چاپ رسید؛ کتابی که در آن زمان «ماریوبار گاس یوسا» را شیفته خود کرد. «یوسا» و «مارکز» حدود یک دهه رابطه صمیمی با هم داشتند، اما پس از یک دعوا این رابطه به سردی گرایید و بارگ «مارکز» در سال ۲۰۱۴ برای همیشه به پایان رسید.

حالاً نویسنده «دسورئز» پس از یک دهه سکوت، در مصاحبه با «کارلوس گرانس»،

مقاله‌نویس کلمبیایی از رابطه چندین و چند ساله خود با مارکز بزرگ صحبت کرده‌است. او در این گفت‌وگو از نحوه آشنا شدن با آثار «گابو»، رابطه صمیمانه با او که از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۶ ادامه داشت، احساسش به کارهای «مارکز» و مرگ او سخن به میان آورد.

«یوسا» درباره چگونگی آشنایی اش با رمان‌های «مارکز» گفت: من در تلویزیون فرانسوی زبان پاریس کار می‌کردم و برنامه ادبی داشتم که در آن درباره کتاب‌هایی که به زبان فرانسوی منتشر می‌شد می‌توانست برای اهالی آمریکای لاتین جذاب باشد، صحبت می‌کردم. سال ۱۹۶۶ کتابی به نام «کسی به سر هتگ نامه نمی‌نویسد» به قلم یک نویسنده کلمبیایی به بازار آمد. من به خاطر واقع گرایی اثر و توصیفات دقیق این سر هتگ پیر که به دنبال بازنشستگی دست‌نیاftنی است، خیلی این کتاب را پسندیدم. وقتی توانستم آن نویسنده را که «گارسیا مارکز» نام داشت ببینم، خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. یگر فکر مارا به هم ارتباط داد. نمی‌دانم اول من بودم که برای او نامه نوشتم یا او برای من؛ اما ارتباط عمیق و خوبی بین ما شکل گرفت و ما پیش از اینکه همدیگر را ببینیم، با هم دوست شدیم. زمانی پروژه نوشتن رمانی توسط چهار نویسنده درباره جنگ بین‌پروو کلمبیا در منطقه آمازون مطرح شد.

«گارسیا مارکز» درباره آن جنگ اطلاعات بیشتری از من داشت و در نامه‌هایش اطلاعات جزئی بسیاری را به من رساند. حتی او بیان برخی از این جزئیات اغراق می‌کرد تا مسئله را کمی خنده‌دار جلوه دهد، اما بهبود رابطه ما تحت تأثیر آن پروژه قرار گرفت؛ صمیمی‌تر شدن برای من سخت بود. وقتی در سال ۱۹۶۷ در فرودگاه کاراکاس همدیگر را دیدیم، کاملاً همدیگر را می‌شناختم و کتاب‌های هم را خوانده بودیم. در آن دیدار فوری، احساس نزدیکی متقابلی بین ما شکل گرفت و در پی آن وقتی کاراکاس را ترک کردیم، به دو دوست تبدیل شده بودیم. می‌توانم بگویم دوستان نزدیک. من یک مصاحبه‌ر دانشگاه مهندسی لیما داشتم، آنجا باز با هم ملاقات کردیم. این یکی از نشست‌های عمومی من و «گارسیا مارکز» بود که تمایل زیادی به مواجهه با مخاطبان نداشت. اواز مصاحبه‌های عمومی متفر بود، چون بسیار خجالتی و عیوس بود و اصلاً دوست نداشت بداهه حرف بزند. این دقتیار خلاف چیزی بود که او در فضای دوستانه و صمیمی از خود نشان می‌داد؛ به شدت پرحرف بود، مرمی سرگرم‌کننده که با اعتماد بنفس بسیار حرف می‌زد.

نویسنده «گفت‌وگو در کاندرال» سپس درباره رابطه دوستانه «گابو» با «فیدل کاسترو» گفت: نمی‌دانم دقیقاً چه اتفاقی افتاد. بعد از مورد «پادیا» (شاعری که به جرم خیانت به انقلاب کوبا دستگیر شد) من دیگر صحبتی با او نداشتم. تز «پلینیو» این است که «مارکز» با اینکه می‌دانست خیلی چیزها در کوبا اشتباه است، به این فکر می‌کرد که آمریکای لاتین باید آینده‌ای سوسیال داشته باشد. من به منتقد کوبا بدل شدم و «گابو» به این نتیجه رسید که بهتر است برخلاف همه نویسندگان آمریکای لاتینی منتقد کوبا، در کنار این کشور بماند.

«صدسال تنهایی» چشم‌انمر اموقتا کور کرد برنده نوبل ادبیات سال ۲۰۱۰ سپس نظرش را درباره شاهکار «گابو» این‌گونه بیان کرد: «صدسال تنهایی» من را نابینا کرده بود. من کارهای قبلی او را خیلی دوست داشتم، اما خواندن «صدسال تنهایی» چشم‌انمر اموقتا کور کرد. من یک رمان خارق‌العاده و شگفت‌انگیز پیدا کرده بودم. به محض اینکه این رمان را خواندم، مقاله‌ای به نام «آمادیس در آمریکا» نوشتم. در آن زمان من اشتیاق زیادی به رمان‌های شوالیه‌ای داشتم و به‌نظم می‌رسید که آمریکای لاتین بالاخره با بزرگ شوالیه‌ای خودش راپیدا کرده و در آن المان تصویری بدون لایه‌های زیرین واقعی، تاریخی و اجتماعی غالب است. تعداد زیادی از

ناگهان شعر

امروز باشاعران افغانستان

زهر احسین زاده

قسم به آب که چاری در آستین حیات است
حالا می‌کند آنی که راحم العبرات است
به لطف، مرده ما را بلند می‌کنند از خاک
همین سه شب به هوایی که در چراغ برات است
امان از این گل خامه که هیچ پخته نمی‌شد
سفال بدقلق من بری از آتش ذات است
مرا به هیئت کاشی بکار سر در مسجد
شقای ناخلفی ها مناره های هرات است
ترک ترک به غربیی دچار کن دل مارا
به یزد رفته دو چشم نیازمند قنات است
فدای هر چه قلم مو که یاد با تنم آمیخت
شکست رنگ خودش را در ی که بسته و مات است

عاطفه جعفری

وقتی که دوری ات به من اجبار می‌شود
غم‌های بی‌کسی سرم‌آور می‌شود
با دیدن مکرر آن عکس آخرت
دل‌تنگی ام برای توبسیار می‌شود
دیدار روی ماه تو یک روز قسمت
این چشم‌های خیره به دیوار می‌شود؟
یک روز می‌روم من و آن روز رفتنم
سر فصل روزنامه و اخبار می‌شود
این انتظار سخت و خرابی‌تر برای من
هر شب کنار پنجره تکرار می‌شود

زهر ابراهیمی

گاهی که از هم دلگیریم
بیا
تبحرهای برزیم
نواهای خوش از
فضای خالی نمی‌ی‌آیند ..

قد بلندش سر به هوایم کرده
و من نمی‌بینم موربانه‌ها
چگونه چوب اشتباهاتشان را می‌خورند
و من نمی‌بینم فرشته‌شاهن چیم
با قلم روی بازویم راسیاه کرده
که عشق فرود است...

زشت شدم، اینره دوست ندارم
و نیمکتی را که بانو

نشستم روی آن
نگاه کن
لباس‌هایم بوی چوب گرفته‌اند

تنفس زبان فارسی در مهم‌ترین دانشگاه‌های بریتانیا



بریتانیایی‌ها به علت حضور در هند و رواج زبان فارسی در این کشور، آموختن این زبان را ضروری دیدند؛ از قرن ۱۷ به تدریج آموزش فارسی به دانشگاه‌های بریتانیا نظیر دانشگاه آکسفورد راه یافت.

به گزارش باشگاه خبرنگاران پویا، انگلیسی‌ها از دوره صفویه فتنه رفته پایشان به ایران باز شد و همین امر آغازی بر آشنایی دانشمندان انگلیسی با علوم و حکمت اسلامی ایران بود که بخش مهمی از فرهنگ جهان اسلام به شمار می‌رود. در همان زمان بود که ترجمه‌آثاری از دانشمندان ایرانی نظیر محمد زکریای رازی، فارابی، ابوعلی سینا و امام محمد غزالی به زبان انگلیسی و لاتین آغاز شد. توجه جهانگردان انگلیسی به زبان فارسی، گرایش انگلیسی‌ها را به فارسی‌آموزی زیاد کرد و همین موضوع، بعدا انگلیسی‌ها و بعد اروپاییان را به آشنایی با هنر و ادب و فرهنگ و ادبای ایران و ایجاد دانش جدیدی به نام ایران‌شناسی و ظهور مستشرقان وادار کرد. پس از استقرار ملل اروپایی در هند، با توجه به این که در سرتاسر هندوستان، فرهنگ و ادب و تمدن ایرانی رواج داشت و زبان فارسی، زبان ادبی و دیوانی هندیان بود، اهمیت دو چندان یافت و اروپاییان به‌ویژه، انگلیسی‌ها را به آموختن این زبان ناگزیر کرد. در قرن ۱۷ در دانشگاه کمبریج، نخستین فارسی‌دانان و استادان ایران‌شناس یا به عرصه ظهور گذاردند و در همان دوران آثار فراوانی از فارسی به انگلیسی ترجمه و منتشر شد. بریتانیایی‌ها به علت حضور در هند و رواج زبان فارسی در این کشور، آموختن این زبان را ضروری دیدند و نخستین ترجمه‌های آثار مشهور شاعران ایرانی به زبان فارسی به ایران سفر کرد. به تدریج آموزش این زبان به دانشگاه‌های بریتانیا نظیر دانشگاه آکسفورد نیز راه یافت و چند کتاب دستور زبان فارسی تهیه و تدوین شد. در قرن ۱۹ ایران شناسی در انگلستان رونق گرفت و شمار فراوانی از ایران‌شناسان انگلیسی به پژوهش در زبان و ادبیات فارسی همت گماردند. ادوارد فیتز جرالّد، متیو اولند و ادوارد براون از ایران‌شناسان معروف انگلیسی‌اند. کارنامهٔ انگلیسی‌ها در بارهٔ زبان و ادبیات فارسی به پژوهش آنان دربارهٔ آثار ادبی ایرانی از جایگاه ممتازی برخوردار است. فیتز جرالّد در سال ۱۸۵۹، ۲۵۰ نسخه از ترجمه رباعیات خیام را چاپ کرد که آوازه این ترجمه، همه جا را گرفت. جیمز موریه، دیپلمات انگلیسی که دوباره به ایران سفر کرد علاوه بر دو سفر نامه خود، کتاب مشهوری به نام «ماجرای‌های حاجی بابای اصفهانی» (۱۸۳۳) دارد که از هزارویک‌شب الهام گرفته‌است. در دانشگاه‌های آکسفورد، کمبریج، منچستر، ادینبورگ، دو هام و دانشگاه لندن، کرسی‌های زبان فارسی هنوز وجوددارد و در کنار آنها، ده‌ها مرکز فارسی به وجود آمده‌است



رونمایی آلبوم «می‌فهمت» به خوانندگی محمدرضا فروتن در یزد

ادبیات و هنر

۱۱

پیک خبر

-
-
-

پاسخ معاون هنری به حاشیه‌های ونیز

معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره انتقاد برخی از کارشناسان و هنرمندان مبنی بر نحوه حضور ایران در دوسالانه ونیز توضیحانی داد.
علی مراد خانی معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در پاسخ به خبرنگار مهر درباره انتقادهایی که به نحوه حضور ایران در دوسالانه ونیز شده است، گفت: همه هزینه هایی که در دوسالانه ونیز صرف شد کسانی که اینجا حامی مالی شده بودند پرداخت کردند و ما دخالت اجرایی نداشتیم بلکه مداخله ما یک مداخله محتوایی بود و به دلیل اینکه طرف شرکت کننده، یک هنرمند ایرانی است به ما چرا ورود پیدا کردیم. وی درباره حضور بیژن بصیری در دوسالانه ونیز که این شائبه را ایجاد کرد که نماینده دولتی ایران است، گفت: برای آقای بصیری ارتباطات و امکانات زیادی وجود دارد و به نازگی در پالرمو نمایشگاه دیگری خواهد داشت. این هنرمند در چند جای دیگر اجرای برنامه های متعددی را در سطوح مختلف در نظر گرفته است و آنچه ما در پی نیال ونیز انجام دادیم حمایت از هنرمندی است که وقتی به این شکل در دنیا مطرح می شود، تنها نماند. مراد خانی ادامه داد: همین حالا خیلی از رسانه‌ها انتقاد دارند که چرا برخی خبرنگاران در ایتالیا حضور پیدا کرده‌اند و برخی دیگر نه، ما اگر قرار باشد همه مباحث را این طور ادامه بدهیم که کار برای ما مشکل می شود. کما اینکه داستان ما شبیه آن داستان پدر و پرسی شده است که هر کسی بالاخره یک چیزی به آنها می گوید. معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در پاسخ به پرسشی دیگر مبنی بر نحوه نظارت و ممیزی تولیدات و فعالیت های موسیقایی در تئاتر که طی هفته های گذشته موجب ایجاد حاشیه هایی شده است، توضیح داد: ما سعی می کنیم آنچه را در بخش نظارت وجود دارد، به صورت کامل انجام دهیم تا یک تالایش درستی انجام شود. ما نمی گوییم چرا در فلان نمایش موسیقی گذاشته شده یا نشده است اما برای اینکه این دیدگاه را هدایت کنیم، باید ببینیم چه کاری باید انجام دادو چه کاری درست نیست. شاید یکی از پیشنهادهایی که در این میان مطرح می شود، این است که بتوانیم شورای مشترکی را در این زمینه راه اندازی کنیم.

نقاشی‌های هیتلر ارزان خریدند



چهار نقاشی از «آدولف هیتلر» که پیش بینی می‌شد با قیمت‌های گرافیه به‌فروش برسند، بسیار پیاپی‌تر از آنچه تصور شد، به‌جوب حراج خوردند. به گزارش ایسنا، «هندوستان تایمز» نوشت: چهار نقاشی که امضای «آ. هیتلر» پای آن‌ها حک شده و ارزش هر یک بین پنج تا هفت هزار پوند تخمین زده شده بود، در کل به قیمت هفت هزار و ۵۰۰ پوند خریداری شدند. این نقاشی‌ها که اوایل دهه ۱۹۹۰ کشیده شده‌اند، منظره ای روستایی، یک بوته گل وحشی، دروازه شهری در اتریش و منظره طبیعت بی جانِ از یک ساعت، میوه و تعدادی گل ارثشان می‌دهند. آثار نقاشی منتسب به «هیتلر» به قیمت ۱۵۰۰، ۱۶۰۰، ۲۴۰۰ و ۲۰۰۰ پوند در حراجی «مولاکس» انگلیس به‌فروش رسیدند. در این حراجی، تابلوی امضانشده‌ای هم از «هیتلر» عرضه شده بود که قیر «گلی راولال»، خواهرزاده ناتنی این دیکتاتور آلمانی، را به تصویر کشیده‌است. این نقاشی بدون خریداریافت. «بن جونز» مشاور حراجی «مولاکس» در این باره گفت: مادر حراجی‌های قبلی هم‌آثاری از «هیتلر» را به‌فروش رسانده بودیم. قیمت این کارها بین ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ پوند بوده‌است. رئیس حزب نازی که جان میلیون‌ها نفر را گرفت، پیش از ورود به این عرصه تاریخ‌زندگی‌اش، هنرمندی ناموفق بود؛ اما جالب است که نقاشی‌های او همچنان به قیمت گراف در حراجی‌ها فروخته می‌شود. «هیتلر» در دوران جوانی هنگامی که در مونیخ وین زندگی می‌کرد، صد‌ها اثر نقاشی خلق کرد که البته نمونه‌های جعلی فراوانی نیز از آن‌ها در بازار آثار هنری وجود دارد و از آنجا که او سبک منحصر فردی در نقاشی نداشت و فقط کسی می‌کرد، تشخیص اصالت کارهای او، بسیار دشوار است. همان‌ی مورد بین دوا سه هزار نقاشی آبرنگ، رنگ و روغن و طراحی از «هیتلر» باقی‌مانده باشد.

ارکستر ملی در مازندران می‌نوازد



مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌ازندران گفت: برای نخستین بار در تاریخ این استان، ارکستر ملی ایران پنجم مردادماه در شهرستان ساری اجرا خواهد داشت. به گزارش ایسنا احد جادوانی – مدیر کل ارشاد مازندران – اظهار کرد: ارکستر ملی ایران با همکاری بنیاده رودکی، انجمن موسیقی استان و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران اجرا خواهد کرد. او ادامه داد: ارکستر ملی به رهبری فریدون شهبازیان و خوانندگی محمد اصفهانی، با حضور ۶۰ نوازنده برحسته کشور به عنوان یک حرکت بزرگ فرهنگی، در ساری به اجرای برنامه می‌پردازد. جادوانی با اشاره به اهمیت چنین رویدادی برای بالا بردن سطح علاقه موسیقایی مخاطبان و دانش اهالی موسیقی، بیان کرد: حضور ارکستر ملی در مازندران نقای فرهنگی موسیقی در استان می‌شود. مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران و پویایی و شروع دوباره ارکسترهای ملی و سمفونیک در دولت تدبیر و امید اشاره کرد و گفت: جان گرفتن این ارکستر ها پس از سال‌ها بی‌توجهی، رهاورد ارزنده‌ای برای جریان فاخر موسیقی در کشور خواهد داشت.

رونمایی آلبوم «می‌فهمت» به خوانندگی محمدرضا فروتن در یزد



مخاطبان هم برداشتی مثل من داشتند. من تنها شروع به نوشتن یادداشت‌هایی درباره کارهای «گارسیا مارکز» کردم، بلکه تدریس آن‌ها را هم آغاز کردم. اولین واحدی که در این باره ارائه دادم، در پورتوریکو بود، بعد در انگلیس و سرانجام در بارسلونا. این طور بود که بدون آنکه بخواهم یادداشت‌هایی که طی تمام این دوره‌ها برمی‌داشتم، درون مایه کتاب «تاریخ یک تصمیم» را تشکیل داد.

اوروشنفکر نبود

«یوسا» سپس درباره «مارکز» گفت: او به طرز فوق‌العاده‌ای حکایت‌ها را خندند و تعریف می‌کرد، اما یک روشنفکر نبود. به اندازه یک هنرمند و شاعر فعالیت داشت، اما در موقعیتی نبود که روشنفکری را معنا کند و بتواند درباره اسعدادهای بی‌شماری که در زمان نوشتن به سراغش می‌آمد، حرفی بزند. او با شیوه‌ای شهودی می‌نوشت که قابل شرح نبود. در آن سال‌ها که دوستان نزدیکی بودیم، من بارها احساس می‌کردم او از جادو و کارهای معجزه‌گونه‌ای که در داستان‌سرایی‌هایش انجام می‌دهد، آگاه نیست.

«پاییز پدر سالار» کاریکاتور «گارسیا مارکز» بود

«یوسا» سپس درباره رمان «پاییز پدر سالار» مارکز گفت: زیاد آن را دوست نداشتم. شاید کمی اغراق باشد که این را بگویم اما به‌نظم این کتاب کاریکاتور «گارسیا مارکز» بود. مثل اینکه او ادای خودش را درآورده باشد. این کاراکتر برای من اصلاً باورپذیر نبود. شخصیت‌های «صدسال تنهایی» با اینکه فرا تر از محدودیت‌ها بودند، همیشه باورپذیر به‌نظم می‌آمدند. رمان این توانایی را داشت که حتی با وجود اغراق، آن‌ها را باورپذیر کند. در مقابل شخصیت دیکتاتور به‌نظم من خیلی کاریکاتوری می‌آمد. شخصیتی که مثل کاریکاتور «گارسیا مارکز» بود. علاوه بر این، به‌نظم نثر کتاب هم جانیافته‌بود. «مارکز» در این رمان سعی کرده بود نوعی از زبان را متفاوت از آنچه در آثار پیشین خود به کار برده بود، استفاده کند و این به‌او نمی‌آمد. این نثری نبود که شادابی و رغبت را به داستان اضافه کند. به‌نظم من تمام رمان‌های او ضعیف‌تر بود. «گارسیا مارکز» شیفته مردان قدرتمند بود. شیفتگی او نه فقط ادبی، بلکه ریشه‌ای بود. او بیشتر با آدم‌های قدرتمندی هم‌ذات‌پنداری می‌کرد که با کمک گرفتن

گزارش

-
-
-



می‌تواند سکه رایج بازار کتاب شود؛ هر چند که همین الان نیز می‌توان دید که مخاطبان تازه کتاب در ایران به داستان ایرانی واکنش پدی نشان نداده‌اند بلکه به اندازه یک اثر ترجمه و همسنگ آن به آن اقبال نداشته‌اند.

بیماری چند ضلعی رمان ایرانی

سعید محمدی، مدیر نشر اسم و افلاان حوزه نشر، وضعیت فروش نامناسب آثار داستانی ایرانی را پدیده‌ای چند وجهی معرفی می‌کند و در تحلیل آن می‌گوید: یک‌وجه از این ماجرا به ذهنیت تاریخی ایرانی‌ها مبنی بر مرغوبیت بی‌چون و چرای کالای خارجی بازمی‌گردد. بر اساس همین ذهنیت بهترین تولید داخل نیز باید با نشان خارجی همراه باشد تا بتواند فروش مناسبی پیدا کند. این ناشر در ادامه به وضعیت نامناسب نقد نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: جلسات زیادی برای کتاب برگزار می‌کنیم اما اظهار نظرها در آن شخصی است. نویسنده از این دست جلسات فرار می‌کند چون به جای نقد اثر، شخصیت او را نقد می‌کنند. جلسات دیگری هم هست که تماشش تعارف‌است و پس از آن حریفی از داستان و کیفیت آن زده نمی‌شود. نبود نقد و جریان نقادانه صحیح نیز رفته‌از اعتبار آثار داستانی داخلی که و اعتنای مخاطب به آن کارنگرفته است.

با این همه برخی از منتقدان و اهالی قلم معتقدند در زمینه کم‌روغی ادبیات داستانی داخلی در مقابل ترجمه باید به این نکته توجه کرد که ادبیات ترجمه در ایران حاصل دستچین کردن برترین‌های ادبیات دنیاست و در میان آثار ایرانی نیز می‌توان گاه هم‌اوردی برای آنها پیدا کرد اما بی‌ایقالبی داستان ایرانی حتی در فصل کم‌رونقی داستان‌های ترجمه، نشان از نوعی تغییر ذائقه و نگاه مخاطبان ایران به آثار داستانی دارد؛ نگاهی که می‌توان آن را یکی از بحران‌های فرهنگی و نشر در ایران معاصر دانست.